



تفسیر سوره فرقان

سید ابوالفضل میر محمدی

(۳)

بسم الله الرحمن الرحيم

یادآور میشود چون نزول سوره‌های مکّیه قرآنی در اوایل اسلام و نبوت پیغمبر اسلام (ص) بوده که بایستی آیاتی در رابطه با عقیده و اصول شریعت اسلام از قبیل توحید و تنزیه خداوند متعال از شریک و مثل، نازل گردد، و سوره مبارکه فرقان نیز مکی (یعنی قبل از هجرت پیامبر اسلام (ص) در مکه معظمه) و پس از ۴۰ سوره از سوره‌های مکی نازل گشته است باین موضوع اهمیّت داده و آیات زیادی در تأیید و اثبات این مطلب در این سوره اختصاص یافته است.

در تأیید مطلب فوق مناسب است حدیثی را که در کتب معتبره نقل شده به

در مقاله دوم هدف دیگر این سوره شریفه را که (قرآن شریف فرستاده خداست نه مجعول محمد ص) بیان کردیم و تعداد ۸ آیه از آیات این سوره شریفه را که بر موضوع بحث دلالت داشتند متعرض شدیم اینک هدف سوم این سوره را که توحید و یکتاپرستی حضرت حق جل و علا باشد مورد بحث قرار داده بمقدار مقتضی و وسیع یک مقاله آیاتی را که بر آن دلالت دارند نقل و سپس دلالت و معانی الفاظ و خلاصه‌ای از تفسیر آنها را بیان خواهیم کرد و هرگاه بموضوع دیگری برخورد کردیم چنانچه مقتضی باشد بطور تبیی و جنبی نیز آنرا مورد بحث قرار میدهیم.

معانی الفاظ:

مُلک بضم میم در لغت بمعنای سلطنت می باشد.^۳

«سموات» جمع «سما» بمعنای آسمان است.

«ارض» بمعنای زمین است.

«خلق» فعل ماضی از مادهٔ خلق بمعنای ایجاد چیزی که سابقه نداشته باشد و باصطلاح، اختراع چیزی را گویند.

«قدر» فعل ماضی از باب تفعیل از ماده تقدیر بمعنای تعیین حد چیزی و تعدیل آن بر طبق تناسب اعضاء و آثار و رهنمود آنها به نیاز خود است.^۴

خلاصه تفسیر: خداوند متعال در این آیه شریفه صراحتاً بوحدانیت ذات اقدسش اعلام و اینکه خلق تمام موجودات و تقدیر کار آنها و رهنمود تکوینی در رفع نیاز و غیره توسط خود الله جل و علا ایجاد و انجام گرفته است و سلطنت آسمانها و زمین بدست توانای اوست و هرگز فرزندی را (که تمام مخلوقات جاندار در بقاء خود محتاج بآن است) برای خود اتخاذ نفرموده است زیرا اوست که در بقاء خود احتیاج به غیر و فرزند ندارد پس هرگاه کسی

مقداریکه در بحث نافع باشد نقل کنیم: محمد بن سالم از امام باقر (ع) (در ضمن حدیث مفصلی) نقل میکند خداوند متعال پس از عیسی (ع) محمد (ص) را مبعوث فرمود و آنحضرت ۱۰ سال در مکه پس از بعثت اقامت داشت و در این ده سال کسی از دنیا نرفت مگر اینکه هرگاه به الله و رسولش اقرار میکرد داخل بهشت میگشت و هرگاه به رحمن (الله) شریک قائل می شد داخل جهنم می گشت.^۱

بهر حال تعداد ۲۰ آیه در این سوره در اثبات توحید ذات احدی نازل شده که عبارتند از:

۱- الذی له ملک السموات والارض ولم يتخذ ولداً ولم يكن له شريك في الملك وخلق كل شيء فقدره تقدیراً.^۲

ترجمه: آن خدائیکه سلطنت آسمانها و زمین از آن اوست و او برای خود هرگز فرزندی اختیار نکرده و در سلطنت خود شریکی ندارد و اوست خالق تمام موجودات و آنها را با حکمت و تدبیر خود طبق مقتضیات و ما یحتاج آنها ساخته و پرداخته است.

(۱) اصول کافی طبع جدید ج ۲ ص ۲۹

(۲) فرقان/۲

(۳ و ۴) اقرب الموارد در مادهٔ ملک و قدر

اظهار نظر نماید لیکن چه بسا مطالبی از روی حدس و تخمین اظهار شده است که بحث از آنها از حوصله این مقاله خارج است.

۲- واتخذوا من دونه آلهة لا یخلقون شیئاً و هم یخلقون ولا یملکون لانفسهم ضرراً ولا نفعاً ولا یملکون موتاً ولا حیوةً ولا نشوراً.^۲

ترجمه: این مشرکان بغیر از خدا، بت‌هایی را برای خود به خدائی برگرفتند و حال آنکه این بتان بر نفع و ضرر خود قادر نیستند و اختیار امر موت و حیات و بعثت در دست آنان نیست.

معانی الفاظ:

«اتخذوا» فعل ماضی از باب افتعال از ماده اخذ بمعنای گرفتن می باشد.

«الهی» جمع اله بمعنی معبود است.

«نشور» مصدر نشرینشر بمعنای انبساط و گسترده شدن و در این آیه شریفه بمعنای زنده گشتن مردگان و آمدن آنان از اطراف وسیع زمین برای رسیدگی به حساب و جزاء است.

خلاصه تفسیر: خداوند متعال در این آیه شریفه بطلان بت پرستی را که مشرکین عصر پیغمبر اسلام (ص) به آن مبتلا بودند بطور مستدل بیان میفرماید: که بت‌هایی که

چنین نبوده و دارای چنین اوصافی نباشد نباید و نشاید که او را شریک خدا (عزاسمه) تصور کرد.

تعدد آسمان

از این آیه شریفه و سایر آیات قرآنی که مشتمل بر کلمه «سماوات» و یا کلمه «سبع سماوات» است، استفاده میشود که آسمان بیش از یکی بوده، بلکه عدد آنها به هفت آسمان میرسد و زمین هم گرچه در آیات شریفه قرآنی مفرد آورده شده و (دلیلی از نظر این آیات بر تعدد زمین نیست) لیکن از آیه شریفه: «اللہ الذی خلق سبع سماوات ومن الارض مثلهن...»^۱ خدا کسی است که هفت آسمان را آفرید و زمین را نیز مثل آنها خلق کرد و نیز از احادیث و ادعیه استفاده میشود که زمین نیز بیش از یک زمین و بلکه عدد آنها به هفت میرسد ولی آنچه در این فضای گسترده آسمان وسیله تلسکوپ و امثال آن نظاره و ملاحظه شده جز فضائی بنام آسمان با رنگ آبی روشن دیده نشده است.

پس عدد هفت بچه ملاک است؟ و هفت آسمان چگونه و کجاست؟ گمان نیرود کسی در این رابطه گرچه هر اندازه دارای تخصص بوده توانسته باشد بطور قطع

شما آنها را پرستش میکنید و بعنوان اله با آنها توجه دارید و نهایت تذلل را در مقابل آنها می نمائید، آیا آنها تا حال چیزی خلق کرده اند؟ و آیا خود در خلقتشان بکسی احتیاج نداشته اند؟ البته جواب منفی است چون بتها خود مصنوع هستند و مشرکین آنها را ساخته اند و بعلاوه این کرنش و پرستش شما در مقابل این جمادات آیا برای این نیست که نفعی بشما برسانند و یا ضرری از شما دفع نمایند و یا بر حسب قدرشان مرده ای را زنده کنند؟ یا زنده ای را نگذارند که بمیرد؟ ولی اینها عاجزند از اینکه نفعی بخودشان برسانند و یا ضرری را از خود دفع کنند تا چه رسد به اینکه قادر باشند که مرده ای را زنده کنند و یا مانع مردن کسی شوند و یا مردگان را از قبر برانگیزانند تا به حساب آنها رسیدگی شود، پس چگونه اینها شریک خدایند و شما آنها را عبادت می کنید؟!

یادآور می شود: از آیه شریفه «افرايتم اللات والعزى ومناة الثالثة الاخرى»^۱ استفاده میشود بت پرستان مکه چیزی را که خود آنرا ساخته بودند عبادت میکردند

زیرا این بتها یعنی لات و عزی و منات از بتهای معروف عربند که بت پرستان آنها را از سنگ ساخته و در داخل خانه خدا قرار داده بودند و عبادت آنها می پرداختند و طبق نوشته بعضی از لغویین لات مخصوص طائفه ثقیف و یا قریش و عزی مخصوص طائفه غطفان و منات مخصوص طائفه هذیل و خزانه بوده است.^۲

و نیز از آیه شریفه «ويعبدون من دون الله مالا يضرهم ولا ينفعهم ويقولون هؤلاء شفعاؤنا عند الله...»^۳ یعنی این مشرکین بتها را که قادر نیستند به آنان ضرر برسانند و یا فائده ای را به آنان برسانند عبادت و پرستش میکنند و میگویند اینها نزد خدا شفیع ما هستند استفاده میشود که بت پرستان به عنوان شفیع به بتها توجه داشتند نه به عنوان خالق و تصور میکردند که بتها در روز واپسین، قدرت و یا وجهه ای نزد خداوند متعال دارند و از آنان شفاعت میکنند و روی این اصل در مقابل آنها نهایت تذلل و عبودیت را بر خود روا میداشتند که مورد نهی شدید قرار گرفته اند چنانچه در ذیل همین آیه شریفه آمده است:

(۲) مجمع البحرین در ماده لتت

(۱) نجم/۲۰۱۹

(۳) یونس/۱۸

موصوله به معنای چیز و شیء و غالباً در غیر ذوی العقول استعمال میشود لیکن در این آیه بر حسب ظاهر در ذوی العقول که قدرت پاسخگوئی داشته باشند استعمال شده است.

«یعبدون» فعل مضارع و جمع یعبد از ماده عبادت بمعنای نهایت تذلل و خضوع در مقابل کسی که در کمال فضایل باشد و لذا مخصوص خداوند تعالی است.^۲

«اولیاء» جمع ولی دارای معانی زیادی از جمله آنها ولی امر بودن است که هرگاه کسی متولی امر دیگری باشد او را ولی دیگری میدانند و این معنا در اینجا مناسب است.

«بوراً» بضم باء بمعنای کساد است ولیکن چون کسادی نوعاً به فساد و چه بسا به هلاکت منجر میشود در این قبیل موارد به معنای فاسد و یا هالک استعمال میشود^۳ و در بعضی از کتب لغت کلمه «بور» صفت مفرد و یا جمع می آید و گفته میشود: امرأة بور و قوم بور. یعنی زن فاسد و یا قوم فاسد.

۴ و ۳- و یوم یحشرهم و ما یعبدون من دون الله فیقول أنتم اضللتم عبادى هؤلاء ام هم ضلوا السبیل، قالوا سبحانك ما كان ينبغي لنا ان نتخذ من دونك من اولیاء ولكن متعتهم و آباء هم حتى نسوا الذکر و كانوا قوماً بوراً.

ترجمه: روزیکه خدای متعال این مشرکان را با معبودهایشان در عرصه قیامت محشور کند آنگاه به معبودها گوید آیا شما بندگان مرا از صراط مستقیم بیرون کردید و یا خود گمراه و از راه بیرون شدند؟ آنها گویند خدایا تو پاک و منزهی از شرک و هیچ سزاوار نبود که ما غیر تو را معبود و ولی قرار دهیم ولیکن تو آنان و پدرانشان را در دنیا متمتع کردی تا در اثر سرگرمی و توجه بدنی یاد تو و قرآن تو را فراموش کردند و اینان خود در هلاکت بودند^۴.

معانی الفاظ:

«یحشر» فعل مضارع از ماده حشر بمعنای جمع کردن است.

و «ما» در اول جمله «و ما یعبدون»

(۱) سوره فرقان ۱۷ و ۱۸

(۲) مفردات راغب در ماده عبد

(۳) مدرک سابق در ماده بور

(۴) المنجد در ماده بور

خلاصه تفسیر: خدای متعال در این دو آیه نیز در مقام توبیخ مشرکین و تذکر به آنان میفرماید: مشرکین و بت پرستان را در روزی که خواهد آمد با معبودهای خود محشور خواهیم کرد و در صحرای محشر از آن معبودها گواهی خواهیم گرفت که آیا شما بنده‌های مرا گمراه کردید؟ تا به من شرک ورزد و در عبادت من شریک قائل شوند و یا خود گمراه شده و از راه حق خارج شدند؟ و آنها پس از تسبیح و تنزیه خدای یکتا در پاسخ عرض میکنند: خدایا هرگز!! و چگونه میشود و سزاوار است که ما غیرتو کسی را ولی معرفی کنیم بلکه اینان و پدرانشان در اثر مال و منال دنیا که بآنها عطا فرمودی تو و پیغمبر و کتابش را فراموش کردند و اینان در همان دنیا مردمان فاسدی بودند.

قابل تذکر است که: بعضیها از جمله (وکانوا قوماً بورا) استفاده کرده‌اند که معبودها در مقام پاسخ به سؤال خداوندی، گمراهی و ضلالت بت پرستان را به ذات آنها نسبت داده‌اند زیرا گفته‌اند: اینها انسانهای شقی و فاسدی بودند و در توجیه آن میگویند پس چون شقی بودند و ذاتشان

بد بوده مشرک شده‌اند.

ولیکن این استفاده خلاف ظاهر آیه است زیرا با توجه به مطالبی که در مقابل این جمله است (خدایا توبه اینها مال دنیا دادی و بآن متمتع کردی)، بخوبی روشن میشود که مال و غرور دنیائی باعث ضلالت اینها شده است نه ذاتشان و مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر آیه می نویسد: استناد ضلالت و سعادت بذات انسانها خلاف فطرت جمیع عقلاست زیرا همه معتقدند که تعلیم و تربیت در انسان مؤثر است، پس اگر ذات انسانها در افعالشان مؤثر و علت باشد، نباید تعلیم و تربیت در آنها مؤثر گردد و این خلاف فطرت عقلاست.^۱

۵- ان کاد لیضلنا عن آلهتنا لولا ان صبرنا علیها و سوف یعلمون حین یرون العذاب من اضل سیلاً.^۲

ترجمه: مشرکین می گویند: این محمد(ص) نزدیک بود ما را از خدایان خود باز دارد و بگمراهی بکشد و صبر و استقامت ما باعث شد تا گمراه نشویم و اینان در آینده وقتی که عذاب را مشاهده کردند می فهمند که چه کسانی گمراه تر

(۱) تفسیرالمیزان ج ۱۵ ص ۱۹۱

(۲) فرقان/۴۲

از همه گمراهانند؟

معانی الفاظ:

«ان» از حروف مشبّهة بالفعل که برای تأکید جمله بعد آورده میشود.

«کاد» از افعال مقاربه بمعنای نزدیک شدن جمله بعد یعنی نزدیک است که فعل بعدی وجود پیدا کند.

«لام» در لیضلنا نیز بمعنای تأکید جمله بعد است.

«یضّل» فعل مضارع از باب افعال از ماده ضلالت بمعنای عدول از راه مستقیم است چه عمداً و چه سهواً، چه کم و چه زیاد و برای همین جهت است که استقامت و در راه راست بودن بسیار کار صعب و مشکلی است.^۱

«آلهة» جمع اله از ماده «اله یأله» بمعنای معبود است و در معنای اله اقوال دیگری نیز موجود است که بهتر و مشهورتر همان بود که ذکر کردیم.^۲

خلاصه تفسیر: خداوند متعال در این آیه شریفه نیز از شرک منع فرموده و مشرکین را در ضلالت و گمراهی دانسته است چنانچه میفرماید: اینان توحید و سرپیچی از شرک را ضلالت میدانند و در

حفظ آن مقاومت می نمایند و با این مقاومت خود خوشحالند که پیغمبر اسلام (ص) آنان را نتوانسته گمراه کند و از عبادت آلهه خودشان وادارد و سپس قرآن مجید بیان میفرماید که آنها فعلاً در غفلتند لیکن روزی بیاید که در آنروز متوجه شوند و بدانند چه کسی در ضلالت و گمراهی است؟ آیا اهل شرک در ضلالت است و یا اهل ایمان و توحید؟

لازم به تذکر است که: لولا از حروف شرطیه است احتیاج به فعل شرط و جزا دارد ولیکن چون در این آیه شریفه جزای آن معلوم بوده محذوف شده است و می توان گفت جزای آن، جمله (لتزول عنا عبادة آلہتنا) می باشد که در تقدیر است یعنی هرگاه ما در مقابل محمد (ص) صبر و مقاومت نمی کردیم این کرنش و عبادت- که در مقابل خدایان خود داشتیم- از ما سلب می گشت.

۷ و ۶- الم ترالی ربك كيف مد الظل
ولوشاء لجعله ساكنا ثم جعلنا الشمس
عليه دليلاً، ثم قبضناه الينا قبضاً يسيراً،^۳
ترجمه: آیا ندیدی که پروردگارت
چگونه سایه را بگسترانید و طولانی نمود و

(۲) مدرک سابق در ماده «اله»

(۱) مفردات راغب در ماده ضل

(۳) فرقان/ ۴۵ و ۴۶

ارشاد و راهنمایی انجام میشود و در آیه
معنای دوم مراد است.

«قبضنا» فعل متکلم مع الغیر از ماده
قبض بمعنای اخذ و گرفتن است. «بیسیر» در
آیه بمعنای قلیل و کم آمده است.

خلاصه تفسیر: خداوند متعال در این
دو آیه نیز در مقام بیان قدرت خود برآمده و
به پیغمبرش دستور میدهد که مظاهر قدرت
خدا را بنگر و امت تو هم قهراً باید از تو
تعلیم بگیرند و به مظاهر قدرت خدا نگاه
کنند که آیا غیر از او کسی مستحق
عبادت است؟ و او که سایه طویل
بین الطلوعین را بیافرید و سپس خورشیدی
خلق فرمود تا راهنمای انسانها باشد که به
سایه مطبوع توجه کنند^۲ زیرا هرگاه
خورشیدی نبود که بتدریج با بالا آمدن خود
سایه را کم کند و بالأخره آنرا نابود کند
کسی متوجه سایه ای نمیشد چه انسان با
ضد چیزی بی بوجود آن چیزی می برد پس آیا
سزاوار است انسان در عبادت او شریکی
بیاورد که خود مصنوع دست آنهاست و به
نفع و ضرر آنها قادر نباشد.

اگر می خواست سایه را به همین حال نگه
بدارد نگه میداشت و ساکن می نمود لیکن
اینکار را نکرد و آن را متحرک نمود و
آفتاب را بر آن دلیل قرار داد. سپس آن
سایه را بتدریج بطرف خود برگردانیدیم (و
از بین بردیم).

معانی الفاظ:

«همزه» در اول آیه از حروف استفهام
و از اقسام استفهام تقریری است که توسط
آن از مخاطب اقرار گرفته میشود.

«تر» فعل مضارع از ماده رؤیت
بمعنای دیدن است و اصل آن ترأی بوده
که یاء آن بجهت «لم» که از حروف
جازمه است حذف گشته و همزه آن نیز
غالباً در استعمال محذوف میگردد.

«ظل» بمعنای سایه است ولی از
بعضی ها نقل شده که سایه قبل از ظهر را
«ظل» و سایه بعد از ظهر را که از طرف
مغرب بطرف مشرق منتقل میشود «فیبیء»
میگویند.

«دلیل» دارای دو معناست، یکی
برهان و دیگری چیزی که به وسیله آن

(۱) مجمع البیان از ابو عبیده

(۲) مرحوم فیض در تفسیر همین آیه از تفسیر علی بن ابراهیم قمی نقل میکند که امام باقر (ع) فرموده:

مراد از ظل و سایه در این آیه همان سایه بین الطلوعین است. و سپس مرحوم فیض میگوید: گفته
میشود مطبوع ترین هوا، همان هوای بین الطلوعین است.